

ابوسهل کلام و عقاید امامیه را نزد مشایخ آنان تحصیل کرده است، ولی به نظر نمی‌رسد که وی تنها از این طریق با آراء امامیه در کلام آشنا شده باشد و احتمالاً بیش از تحصیل نزد مشایخ به مطالعه و دقت در آثار آنان مشغول بوده است، چنانکه ظاهراً وی نزد متکلمان معتزلی به کسب علم نپرداخته، بلکه خود از آثار آنان بهره برده است (نک: مادلونگ، ۱۶). گرچه ابوسهل زمان امامت امام هادی (ع) و نیز امام عسکری (ع) را درک کرده است، اما جز حکایتی که طوسی در الغیبة (ص ۲۲۷) به نقل از خود ابوسهل آورده و متضمن ملاقات وی با امام عسکری (ع) است، دلیلی بر اینسکه وی از آن حضرت علم آموخته باشد، در دست نیست.

ابوسهل افزون بر علم کلام - که شهرت او بیشتر به سبب آن است - در شعر دستی داشته و از حامیان ادب بوده و کاتبی چیره‌دست به‌شمار می‌رفته است (نجاشی، ۳۱؛ صفدی، ۱۷۱/۹). وی با کسانی چون ثعلب مروارید داشته و اخباری در ادب نقل کرده است (نک: صولی، ۶۵؛ مرزبانی، همان، ۱۰۶، ۲۴۲؛ ابن منظور، ۲۹۳). از او ابیاتی نیز نقل شده است (نک: ابن رومی، ۱۵۰/۱؛ مرزبانی، معجم، ۴۲۴؛ صفدی، ۱۷۲/۹؛ یاقوت، ۱۵۹/۴ - ۱۶۰). ابوسهل با ابن رومی و بختری نیز مروارید داشته و خصوصاً از حامیان ابن رومی بوده است، چنانکه آن دو نیز ستایشگر خاندان نوبخت و شخص ابوسهل بوده‌اند. در دیوان ابن رومی اشعار بسیاری در مدح ابوسهل دیده می‌شود (نک: ۱۵۴/۱، ۶۱۵/۲، جم)، گرچه گاه آزمندی ابن رومی، رابطه آنان را تیره می‌ساخته است و بنا بر نوشته مسعودی (۱۹۵/۴)، داستانهایی در این باره وجود داشته است (نیز نک: ابن رومی، ۲۷۹/۱ - ۲۸۷، ۱۶۶۰/۴ - ۱۶۶۱، که ابوسهل را هجو کرده است). روایاتی درباره رابطه ابوسهل و بختری نیز موجود است: چنانکه از روایت صولی (همانجا) برمی‌آید، ابوسهل و بختری با یکدیگر مجالسات ادبی داشته‌اند. بختری نیز گاه به مدح ابوسهل می‌پرداخته است (بختری، ۱۸۴۰/۳). در عین حال چنانکه ابوالفرج اصفهانی (۴۳/۲۱) روایت کرده، بختری شعر ابوسهل را نمی‌پسندیده است.

ظاهراً ابوسهل در بیشتر ایام عمرش، دارای مقام دبیری بوده است. بنا به گفته مرزبانی (همانجا)، ابوسهل یک چند در زمان وزارت قاسم ابن عبیدالله بن سلیمان (۲۸۸ - ۲۹۱ ق) توییح شد و به زندان افتاد که سبب این امر، به احتمال قوی سیاست شیعی ستیزی وزیر بوده است. در دوره وزارت ابن فرات شیعی، ظاهراً ابوسهل از منزلت رالایی برخوردار بوده و در همین دوره مقامی نزدیک به وزارت داشته است (نجاشی، همانجا).

در ربیع الآخر ۳۱۱، هنگامی که مقتدر عباسی برای بار سوم، ابوالحسن علی بن محمد بن فرات را به وزارت منصوب و حامد بن عباس و علی بن عیسی بن جراح را از مناصب دولتی برکنار کرد، ابن فرات که با حامد به جهات گوناگون دشمنی و اختلاف داشت، اندکی بعد از تصدی مقام وزارت، ابوالعلاء محمد بن علی بزوفری و ابوسهل

الطب الاسلامی فی مکتبات ترکیا، استانبول، ۱۴۰۴ ق / ۱۹۸۴ م؛ همو، نوادر المخطوطات العربیة فی مکتبات ترکیا، بیروت، ۱۴۰۰ ق / ۱۹۸۰ م؛ شهرزوری، محمد بن محمود، نزفة الارواح، به کوشش خورشید احمد، حیدرآباد دکن، ۱۳۹۶ ق / ۱۹۷۶ م؛ عواد، کورکیس، «المخطوطات العربیة فی مکتبة المتحف العراقی ببغداد»، سوسر، بغداد، ۱۹۵۹ م، ج ۱۵ (۲، ۱)؛ غفاری کاشانی، احمد بن محمد، تاریخ نگارستان، به کوشش مرتضی مدرس گیلانی، تهران، کتابفروشی حافظ؛ فخرالدین رازی، مناظرات، حیدرآباد دکن، ۱۳۵۵ ق؛ فضل بن احمد بن خلف بخاری، «فصل در معرفت نور»، عدة العقول و عمدة المعقول، به کوشش نجیب مایل هروی، مشهد، ۱۳۷۱ ش؛ قربانی، ابوالقاسم، بیرونی نامه، تهران، ۱۳۵۳ ش؛ قطب الدین اشکوری، محبوب القلوب، نسخه عکسی موجود در کتابخانه مرکز؛ قطب الدین شیرازی، النخبة السعدیة، نسخه عکسی موجود در کتابخانه مرکز؛ قفطی، علی بن یوسف، تاریخ الحکماء، اختصار زوزنی، به کوشش یولیوس لیرت، لایپزیگ، ۱۹۱۳ م؛ کراچکوفسکی، ایگنای، تاریخ الادب الجغرافی العربی، ترجمة صلاح الدین عثمان هاشم، قاهره، ۱۹۶۳ م؛ مجوسی، علی بن عباس، کامل الصناعة الطبیة، ج تصویر، به کوشش ژواد سزگین، فرانکفورت، ۱۹۸۵ م؛ مرکزی، خطی؛ ملک، خطی؛ مهدوی، یحیی، فهرست نسخه‌های مصنفات ابن سینا، تهران، ۱۳۳۳ ش؛ میرخواند، محمد بن خاوندشاه، روضة الصفا، تهران، ۱۳۳۹ ش؛ نصر، حسین، سه حکیم سلمان، ترجمة احمد آرام، تهران، ۱۳۴۵ ش؛ نظامی عروضی، احمد بن عمر، چهار مقاله، به کوشش محمد معین، تهران، ۱۳۳۳ ش؛ نفیس بن عوض کرمانی، شرح الاسباب والعلامات، کلکته، ۱۲۵۱ ق / ۱۸۳۶ م؛ همای، جلال الدین، مقدمه بر التفهیم بیرونی، تهران، ۱۳۵۳ ش؛ نیز:

Ahlwardt; Dallal, Ahmad, "Bīrūnī's Book of Pearls Concerning the Projection of Spheres", *Zeitschrift für Geschichte der arabisch-islamischen Wissenschaften*, ed. Fuat Sezgin, Frankfurt, 1987-1988, vol. IV; Dietrich, A., *Medicinalia Arabica*, Göttingen, 1966; Elgood, C., *A Medical History of Persia*, Amsterdam, 1951; GAL; GAS; Gohlman, W., *The Life of Ibn Sina*, New York, 1974; Graf, G., *Geschichte der christlichen arabischen Literatur*, Vatican, 1947; Gutas, D., *Avicenna and the Aristotelian Tradition*, Leiden, 1988; Iranica; Karmi, G., "A Medineval Compendium of Arabic Medicine: Abū Sahl al-Masīhī's", *Journal for the History of the Arabic Science*, Aleppo, 1978, vol. II(2); Leclerc, L., *Histoire de la médecine arabe*, Paris, 1876; Mieli, A., *La Science arabe*, Leiden, 1966; Perisch; Sarton, G., *Introduction to the History of Science*, Baltimore, 1928; Suter, H., *Die Mathematiker und Astronomen der Araber und ihre Werke*, Leipzig, 1900; Ullmann, M., *Die Medizin im Islam*, Leiden, 1970; Voorhoeve; Wüstenfeld, F., *Geschichte der arabischen Ärzte und Naturforscher*, Hildesheim, 1978.

ابوسهله نوبختی، اسماعیل بن علی بن اسحاق بن ابی سهل ابن نوبخت (۲۳۷ - شوال ۳۱۱ ق / ۸۵۱ - ژانویه ۹۲۴ م)، متکلم نامدار امامی ساکن بغداد. وی از خاندان نوبختیان بود که چندین تن از آنان از زمان منصور عباسی در بغداد به عنوان منجم و مترجم کتب پهلوی و نیز ادیب و ادب پرور شناخته شده بودند (نک: ه، د، آل نوبخت).

درباره پدر ابوسهل و نیز آغاز زندگی او چیزی نمی‌دانیم. در منابع مهم رجال شناسی امامیه، به زمان تولد و مرگ وی اشاره‌ای نشده است و آنچه در این باره آمده، منقول از کتابهای رجالی اهل سنت است. ابوسهل ظاهراً در بغداد متولد شد و همانجا بالید. از مشایخ وی، نیز اطلاعی در دست نیست، تنها مرزبانی یک تن را نام می‌برد که ابوسهل از او اخبار ادبی روایت کرده است (الموشح، ۲۴۲). اگرچه ابوسهل با ثابت بن قره صابی، فیلسوف، منطقی و مترجم معروف (۲۸۸د ق / ۹۰۱ م) مجالسی داشته است (نک: بخش آثار، در همین مقاله)، نباید نتیجه گرفت که او نزد ثابت فلسفه می‌آموخته است (نک: ایرانیکا).

نوبختی را مأمور کرد که به واسطه روند و به حساب حامد بن عباس رسیدگی کنند و اموالی را که وی به دیوان مدیون است، از وی بازپس گیرند. گفته شده است که ابوسهل برخلاف آن دیگر با حامد به نرمی برخورد کرد و از آنچه به آن مأمور بود، با فراتر نگذاشت (نک: صابی، ۳۹-۴۱؛ همدانی، ۳۲/۱-۳۳).

ابوسهل در بیشتر دوره غیبت صغری یکی از پیشوایان و حامیان بلند مرتبه امامیه بغداد بوده و در میان عامه شیعیان امامی جایگاهی ویژه داشته است (نک: طوسی، همان، ۴۰۱). گرچه در این دوره، پیشوایی امامیه به دست و کلای امام عصر (ع) بوده، ولی به نظر می‌رسد که با توجه به مناصب اداری و دیوانی ابوسهل، وی نقش مهمی در پاسداری از شئون سیاسی و اجتماعی امامیه برعهده داشته است. افزون بر این، وی با بحثها و مناظراتی که با مخالفان امامیه در مسائل کلاسی و اعتقادی داشته و تألیفاتی که در دفاع از عقاید امامیه می‌نوشته است، می‌توانسته در کنار سفیران امام عصر (ع) که بیشتر مأموریت حفظ و رهبری جامعه امامیه و سرپرستی نظام مالی آن را برعهده داشتند، نقش مهمی را ایفا نماید. قرائن بسیاری نشان می‌دهد که ابوسهل کاملاً از موضع و کلای امام عصر (ع) دفاع می‌کرده است (نک: ابوسهل، ۹۰، ۹۳)، چنانکه ظاهراً در دوره سفارت حسین بن روح نوبختی، با وی همکاری نزدیکی داشته است. بنابر روایتی، ابوسهل و برخی دیگر از بزرگان امامیه در هنگام مرگ ابوجعفر محمد بن عثمان عمری نزد وی حضور یافته و وی آنان را از جانشینی حسین بن روح نوبختی پس از خود آگاه کرده است (طوسی، همان، ۳۷۱-۳۷۲). در روایتی دیگر آمده است که از ابوسهل سؤال شد که چگونه امر سفارت به غیر او و به حسین بن روح سپرده شده است؟ ابوسهل پاسخ می‌دهد که چون مردی متکلم است و با مخالفان رفت و آمد و مناظره دارد، بعید نیست که اگر از اقامتگاه امام (ع) همچون دیگر سفرا اطلاع داشته باشد، آن را برای پاسخ به خصم آشکار سازد (همان، ۳۹۱). این امر نشان می‌دهد که وی در میان امامیه مقامی بلند داشته و کاملاً از سفارت حسین بن روح دفاع می‌کرده است.

ابوسهل با حلاج - که خود را باب و نماینده امام غایب (ع) معرفی می‌کرد - به مخالفت برخاست و چنانکه حکایت شده، دوبار او را که به معتقد ساختن ابوسهل به دعاوی خویش بی‌علاقه نبود، مورد استهزا قرار داد و کرامات او را به ریشخند گرفت و بدینسان در میان مردم نه تنها شخصیت حلاج را تخطئه کرد، بلکه انتساب او را به امامیه - که حلاج خود مدعی آن بود - بی‌اساس جلوه داد (قرطبی، ۸۷-۹۴؛ تنوخی، ۱۶۱/۱؛ طوسی، همان، ۴۰۱-۴۰۲). عباس اقبال بر آن است که ابوسهل با حلاج دو مناظره داشته و مناظره دوم در حدود سالهای ۲۹۸ تا ۳۰۱ ق و در اهواز صورت گرفته است (ص ۱۱۶؛ برای تفصیل روابط ابوسهل با حلاج، نک: همو، ۱۰۰-۱۰۱، ۱۱۳؛ ماسینیون، 377-372/I). نیز به گفته ابن ندیم، ابوسهل، ابن ابی العزاقر شلمغاتی را مورد استهزا قرار داد و دعاوی وی را بی‌اعتبار ساخت

(ص ۲۲۵). ولی به نظر می‌رسد که ابن ندیم در نقل این حکایت دچار اشتباه شده و این گزارش را با گزارش مربوط به حلاج خلط کرده است.

شاگردان وی: ابوسهل در کلام و ادب شاگردانی داشته است و برخی از آنان کلام او را به آیندگان انتقال داده‌اند. جز فرزندش ابوالحسن علی که نزد پدر علم و ادب فرا گرفته (نک: صفدی، همانجا)، از کسانی چون ابوبکر محمد بن یحیی صولی، ابوعلی حسین بن قاسم کوکبی ثابت و احمد بن محمد حلوانی نیز نام برده‌اند (صولی، ۱۲۰؛ مرزبانی، الموشح، ۲۴۲؛ خطیب، ۵۴/۱۰؛ نیز نک: طوسی، همان، ۲۷۱)، ولی مهم‌ترین شاگردان ابوسهل که نزد وی کلام را فرا گرفتند، اینان بودند: ۱. ابوالحسن علی بن وصیف ناشی اصفهانی (ابن ندیم، همانجا)؛ ۲. ابوالحسن محمد بن بشر حمدونی سوسنجردی (همو، ۲۲۶)؛ ۳. ابوالجیش مظفر بن محمد بلخی (نجاشی، ۴۲۲).

اقبال به استناد گفته ذهبی درگذشت ابوسهل را در شوال ۳۱۱ می‌داند (ص ۱۰۰). ممکن است که وی در بغداد در گذشته باشد، ولی احتمال وفات او در واسط نیز منتفی نیست، زیرا حامد بن عباس که ابوسهل برای حساب‌رسی اموال او به واسط رفته بود، در رمضان ۳۱۱ درگذشته و ظاهراً ابوسهل تا زمان مرگ او در واسط به سر می‌برده است (نک: همانجا). گفته‌اند که آرامگاه او در حرم کاظمین بوده است (نک: ایرانیکا)، از فرزندان ابوسهل دو پسرش علی و ابویعقوب اسحاق (مق ۳۲۲ ق/ ۹۳۴ م) شناخته شده‌اند (نک: اقبال، ۱۰۵، ۱۸۱-۱۹۲). ابوسهل برادری داشته به نام ابوجعفر محمد که او نیز متکلم و بر مذهب کلامی ابوسهل بوده است (نک: ابن ندیم، ۲۲۵؛ نیز نک: اقبال، ۱۲۴). حسن بن موسی نوبختی، متکلم مشهور امامی و مؤلف فرق الشیعه و الآراء والذیانات، خواهرزاده ابوسهل بوده است (نک: ابن ندیم، همانجا).

کلام او: ابوسهل متکلمی بزرگ بود که بر متکلمان امامیه پس از خود تأثیر بسیار گذارد. ابن ندیم او را از بزرگان شیعه خوانده و گفته است: وی مجلس درسی داشت که جماعتی از متکلمان در آن حضور می‌یافتند (همانجا). نجاشی گوید که ابوسهل، شیخ متکلمان امامی و غیر امامی بوده است (ص ۳۱). طوسی نیز در الفهرست او را شیخ و بزرگ متکلمان امامی در بغداد و همچنین پیشوای نوبختیان خوانده است (ص ۱۲؛ نیز نک: قزوینی، ۸۱، ۱۸۶). از رجال نویسان اهل سنت، ذهبی ضمن اینکه او را علامه خوانده، گفته است که ابوسهل از «غلات شیعه» و از مصنفان بزرگ آنان بوده است (۳۲۸/۱۵؛ نیز نک: صفدی، ۱۷۱/۹). همچنین ابن حجر عسقلانی او را از وجوه متکلمان معتزلی به‌شمار آورده است (۴۲۴/۱؛ نیز نک: شهرستانی، ۱۹۰/۱).

در دوره ابوسهل نوبختی، گرچه محدثان بزرگی چون سعد بن عبدالله اشعری، محمد بن حسن صفار قمی و اندکی بعد ابن‌همام اسکافی، علی بن حسین ابن بابویه قمی و محمد بن یعقوب کلینی حضور داشتند، لیکن در علم کلام، بیش از همه باید از نقش نوبختیان

است (همانجا). این نکته نشان از قوت و قدرت ابوسهل در بحثهای کلامی دارد، زیرا در محافل کلامی آن روز کتابهای ابوعلی و ابن راوندی در زمینه امامت، دارای اهمیت بسیاری بوده است (نک: اقبال، ۸۶، ۹۱). علاوه بر این، ابوسهل در مباحث مربوط به امامت و دیگر مباحث کلامی، از یافته‌های هشام بن حکم نیز بهره بسیار می‌برده است (نک: قاضی عبدالجبار، تشییت، ۲۲۵/۱، قس: ۵۵۱/۲).

از آنجا که ابوسهل در دوره بسیار حساسی از حیات امامیه می‌زیسته (دوره غیبت صغری)، بخش زیادی از فعالیت‌های علمی خود را به بحث در زمینه مسأله امامت، به ویژه غیبت امام دوازدهم (ع) مصروف داشته است. از این رو می‌توان او را از نخستین مؤلفان امامیه دانست که به این بحث پرداخته‌اند. افزون بر این، ابوسهل خود از کسانی بوده که در زمان کودکی امام غایب (ع)، به ملاقات آن حضرت دست یافته است (نک: طوسی، الغیبة، ۲۷۲ - ۲۷۳). بخشی از کتاب التنبیه فی الامامة وی که ابن بابویه در کمال‌الدین نقل کرده، متضمن همین مباحث است. در قسمتی از این کتاب که در حدود ۲۹۰ ق تألیف شده است (نک: ص ۹۰)، ابوسهل در پاسخ مخالفی فرضی که با ادله عقلی، ملزم به قبول «امام منصوص علیه» شده است و درباره شخص امام و نام او می‌پرسد، می‌گوید: اگر با ادله بر ما ثابت شد که باید امامی از جانب خدا تعیین شود، بر ماست که از وجود امام در هر عصری به واسطه اخبار نقل شده، مطلع شویم. از میان مسلمانان تنها شیعیان گفته‌اند که امام آنان از جانب خدا منصوص است و با توجه به اینکه آنان دولت و سیفی ندارند، داعی نقل اخبار کذب در ایشان نیست، به ویژه آنکه امروزه شمار آنان بسیار است و به جهت اختلاف «اوطان و هم» نمی‌توانند بر کذب اجماع کنند (ص ۸۹). این روش استدلال، گرچه جدلی است، ولی از ظرافتی خاص برخوردار است.

ابوسهل با این استدلال که اگر امام بر روی زمین نباشد، حجت خدا از میان می‌رود و شرایع الهی به سبب نبودن پاسدار شریعت، تعطیل می‌شود، بر وجود امام دوازدهم (ع) در دوره غیبت استدلال می‌نماید (ص ۹۰). سپس با بیان اینکه امام (ع) از ترس دشمنان به امر خداوند غایب شده است و با استدلال به وجود شخص امام در عالم و حضور باب و سفیر شناخته شده آن حضرت، در میان مردم، غیبت امام را نافی بقای حجت نمی‌داند (همانجا). ابوسهل، در این کتاب تصریح می‌کند که امام را دو غیبت است که یکی «اشد» از دیگری است (همانجا). با عنایت به تاریخ تألیف کتاب و موضوع آن - که کلام است، نه حدیث - این مطلب بسیار جالب توجه است.

ابن ندیم در شرح حال ابوسهل متذکر شده که وی دیدگاهی خاص و بی‌سابقه درباره امام دوازدهم (ع) داشته است و آن دیدگاه را چنین بیان کرده که امام در زمان غیبت، در گذشته و پس از او فرزندش جانشین وی شده است و این ترتیب یعنی انتقال امامت از پدر به پسر در طول دوره غیبت تا زمانی که مشیت خداوند بر ظهور امام غایب (ع) تعلق گیرد، ادامه خواهد یافت (همانجا). با توجه به آرائی که از

که ابوسهل سرآمد آنان بود، سخن گفت. ابوسهل و دیگر متکلمان خاندان نوبختی با استفاده از میراث کلامی امامیه که از دوره هشام بن حکم تا عصر آنان جریان داشت و نیز با بهره‌گیری از مطالعاتی که در فلسفه یونانی و همچنین آراء معتزلیان داشتند (نک: مادلونگ، 16)، مکتب کلامی نوین امامیه را با نگرشی خردگرایانه بنیان نهادند و تعالیم امامیه را در مسائل توحید و عدل که شباهت بسیاری با تفکرات معتزله داشت، در یک نظام فکری جدید پی‌ریزی کردند. در عین حال اختلاف نظرهایی که میان عقاید منقول از نوبختیان با معتزله دیده می‌شود (نک: همانجا)، نشان می‌دهد که برخلاف نظر مادلونگ (همانجا)، چنین نبود که نوبختیان و از جمله ابوسهل، آراء معتزلیان در زمینه صفات و عدل خدا و دیگر اصول معتزلی را بی‌هیچ جرح و تعدیلی بپذیرند و در نظام اندیشه کلامی خویش وارد سازند، چه در این صورت جایی برای مخالفت آنان با مهم‌ترین تفکرات معتزله از جمله «منزله بین المنزلتین» و «وعید» باقی نمی‌ماند.

به هر روی، همین روش معتزلی‌گونه نوبختیان موجب شد که معتزله ابوسهل و حسن بن موسی نوبختی را از رجال خوش به شمار آورند و «اهل عدل و توحید» بنامند و همچنین با کسانی چون هشام بن حکم بیگانه بدانند (نک: قاضی عبدالجبار، «طبقات»، ۳۲۱، الحقتی، ۲۰ (۱) ۳۷ - ۳۸).

جز آرائی که کسانی چون مفید به نوبختیان نسبت داده‌اند (اوتل، ۷۲، ۷۵، جم) و طبعاً می‌بایست به ابوسهل - که بزرگ این خاندان بوده است - نیز مربوط باشد، برخی گرایشهای کلامی او از بررسی عناوین آثارش به دست می‌آید. نظرگاه او درباره حقیقت انسان در بسیاری از منابع کلامی پس از وی نقل و بررسی شده است. طبق گزارش این منابع، ابوسهل همچون هشام بن حکم از امامیه و معمر از معتزله بر این باور بود که حقیقت انسان عبارت است از روح لامکان و عاری از خصوصیات مادی و جسمانی که بر بدن حکومت می‌کند و مخاطب خداوند در «امر و نهی» و «وعد و وعید» است. این نظر که همان دیدگاه فلاسفه درباره روح است و نشان از تجرد نفس و روح دارد، برخلاف نظر مادی‌گرایانه عمومی معتزلیان است (نک: همو، «اجوبه»، ۲۱۷ - ۲۱۸؛ سید مرتضی، الذخیره، ۱۱۳ - ۱۱۴؛ طوسی، تمهید، ۱۶۴؛ علامه حلی، ۱۴۹؛ مقداد، ۳۸۹؛ مکدموت، 228-222).

یکی از مهم‌ترین بخشهای کلام ابوسهل، بحث امامت بوده که در آن دوره نزد امامیه اهمیت بسیاری داشته است. وی چنانکه سید مرتضی بر اساس کتابهایش اظهار نظر کرده، در وجوب امامت و اوصاف امام از طریق استدلالهای عقلی به بحث می‌پرداخته است، گرچه گاه در تأیید آن ادله، به مضامین نقلی نیز استناد می‌جسته است (الشافعی، ۹۸/۱؛ قس: ابوسهل، ۸۸ - ۸۹، ۹۲). سید مرتضی افزوده است که ابوسهل در مسائل مربوط به امامت، به همان طریقی که پیش از وی ابوعلی و راق و ابن راوندی استدلال می‌کردند، به بحث می‌پرداخته و حتی بر ادله‌ای افزون بر دلیلهای آن دو استناد می‌کرده

ابوسهل در دست است، نسبت این سخن به وی نادرست به نظر می‌رسد. این احتمال که شاید زمانی وی بر این عقیده بوده، سپس از آن دست کشیده است، نیز نباید منطقی باشد (نک: اقبال، ۱۱۱؛ نیز نک: قاضی عبدالجبار، همان، ۲۰/۱۸۵)، که نظر عجیب دیگری درباره امامت به ابوسهل نسبت داده است).

به هر روی ابوسهل نقش بسیار مهمی در علم کلام امامیه پس از خود دارد و شیخ مفید بزرگ‌ترین متکلم امامی در سده ۴ و اوایل سده ۵ ق از طریق دو تن از استادانش به نامهای ناشی اصغر و ابوالجیش بلخی با یک واسطه شاگرد ابوسهل نوبختی است. با اینکه شیخ مفید به واسطه همین استادان به نوبختیان و جریان کلام امامیه مربوط می‌شود، ولی خود نزد مشایخ معتزلی کسب علم کرده و مستقلاً به بررسی عقاید و آراء آنان پرداخته است. در عین حال نوبختیان و از جمله ابوسهل بیش از شیخ مفید به آراء معتزلی نزدیک بوده‌اند (نک: مکدرموت، 11-12, 24-25, 395).

آثار: در منابع آثار بسیاری به ابوسهل نوبختی نسبت داده شده (نک: ابن ندیم، همانجا؛ نجاشی، ۳۱-۳۲؛ طوسی، الفهرست، ۱۲-۱۳) که متأسفانه از آنها جز قسمتی از کتاب التنبیه و ظاهراً یکی دو برگ از کتاب الانوار وی چیزی باقی نمانده است. آثار وی را می‌توان در ۶ بخش بدین ترتیب معرفی کرد:

الف - کتب مربوط به امامت: ۱. الاستیفاء فی الامامة، که ابن شهر آشوب (ص ۸) آن را با وصف حسن ستوده و شاید آن را در اختیار داشته است. ۲. الانوار فی تواریخ الائمة (ع) (نک: ابن بابویه، ۲/۴۷۴ و طوسی، الفقیه، ۲۷۱-۲۷۳، که احتمالاً مطالبی از همین کتاب نقل کرده‌اند). ۳. التنبیه فی الامامة. نجاشی گفته که آن را نزد استادش شیخ مفید قرائت کرده است (ص ۳۱). این کتاب از لحاظ تاریخ دوره غیبت صغری حائز اهمیت است. ۴. الجمل فی الامامة. ۵. الرد علی محمد بن الازهر فی الامامة. احتمالاً مراد از محمد بن ازهر، ابوجعفر محمد بن الازهر کاتب (د ۲۷۹ ق) است که از مجدنان اهل تسنن بوده است (نک: خطیب، ۲/۸۳-۸۴). ابن شهر آشوب از کتابی با عنوان اثبات الامامة یاد کرده (همانجا) که احتمالاً همان الجمل فی الامامة است.

ب - ردیه‌ها بر فرق شیعی غیر اثناعشری: ۱. الرد علی الطاطری فی الامامة، ردیه‌ای بر علی بن حسن بن محمد طاطری یکی از بزرگان واقفه که کتابی در امامت داشته است (نک: نجاشی، ۲۵۴-۲۵۵). احتمالاً کتابی که نجاشی از ابوسهل با عنوان الرد علی الواقفة یاد کرده (ص ۳۲)، همین کتاب است. ۲. الرد علی الفلانة، که با توجه به حضور فعال گروههای غالی در دوره حیات ابوسهل، ضرورت تألیف این کتاب از جانب وی بهتر شناخته می‌شود.

ج - کتب مربوط به اصول فقه: ۱. ابطال القیاس. ۲. الرد علی عیسی بن ابان یا النقض علی عیسی بن ابان فی الاجتهاد. عیسی بن ابان (د ۲۲۱ ق) از فقهای حنفی و معتقد به قیاس بوده است (نک:

خطیب، ۱۱/۱۵۷-۱۶۰). ۳. نقض اجتهاد الرأی، که ردی بر اجتهاد الرأی ابن راوندی (ه م) بوده است. ۴. نقض رساله الشافعی، که ردیه‌ای بر الرساله شافعی در اصول فقه بوده است.

د - ردیه‌ها بر یهود و منکران رسالت: ۱. الاحتجاج لنبوة النبی (ص). ۲. تثبیت الرساله. ۳. الرد علی اليهود. ۴. نقض عبث الحکمة. عبث الحکمة از ابن راوندی است که در آن قول به الزام تکلیف بر آدمیان را باطل می‌داند است (نک: اقبال، ۹۳) و ابوسهل در کتاب خود بر این عقیده ابن راوندی می‌تازد.

ه - کتب مربوط به مسائل خاص کلامی: ۱. الارزاء. ۲. التوحید. ۳. حدث (حدوث) العالم. ۴. الحکایة والمحکمی. ۵. الخصوص والعموم والاسماء والاحکام. ۶. کتاب الخواطر. ۷. الصفات. ۸. کتاب فی استحالة رؤیة القدیم. ۹. الکلام فی الانسان، که احتمالاً همان است که نجاشی از آن با عنوان کتاب الانسان والرد علی ابن راوندی نام برده است (همانجا). این کتاب احتمالاً ردیه‌ای بر کتاب الانسان ابن راوندی بوده است. ۱۰. کتاب المعرفة؛ ۱۱. کتاب النفی والانیات.

و - ردیه‌ها در زمینه مسائل کلامی (جز امامت و نبوت): ۱. الرد علی ابی العتاهیه فی التوحید فی شعره، از آنجا که ابوالعتاهیه به نوعی خاص از اندیشه‌های ثنوی تمایل داشته و در این زمینه اشعاری نیز سروده بوده است (نک: ه د، ابوالعتاهیه)، ابوسهل به رد و انکار این اشعار پرداخته و در این کتاب افکار او را به نقد کشیده است. ۲. الرد علی اصحاب الصفات. ۳. الرد علی من قال بالمخلوق (الرد علی المجبره فی المخلوق). ۴. السبک، در نقض کتاب التاج ابن راوندی که در آن ابن راوندی به اثبات قدم عالم کوشیده بوده و ضرورت وجود صانع را انکار کرده بوده است. به نظر می‌رسد که این ردیه و دیگر ردیه‌های ابوسهل بر ابن راوندی، نقش مهمی در رد اتهامات مخالفان امامیه - که ابن راوندی را «رافضی» معرفی می‌کرده‌اند - داشته است. ۵. مجالس ثابت بن قره، که ظاهراً متن مناظرات و مجالس علمی وی با ثابت بن قره صابی (د ۲۸۸ ق) فیلسوف و منطقی معروف بوده که خود نشان از گستردگی مطالعات و فعالیت‌های علمی ابوسهل دارد. جالب توجه است که در ضمن آثار ثابت از کتابی با عنوان جواباته عن مسائل سألها عنها ابوسهل النوبختی یاد کرده‌اند (قفطی، ۱۱۸). ۶. مجالسه مع ابی علی الجبائی بالاهواز، ابوسهل در اهواز با متکلم نامدار معتزلی، ابوعلی جبائی (د ۳۰۳ ق) مناظراتی داشته که متن آن را در این کتاب فراهم آورده بوده است. ۷. نقض مسأله ابی عیسی الوراق فی قدم الاجسام.

به گفته ابن حجر عسقلانی (۱/۴۲۴) ابوسهل کتابی با عنوان الملل والنحل داشته که مفصل بوده و شهرستانی از آن بهره برده است، ولی به نظر می‌رسد که این حجر اشتباه کرده و مقصودش چیزی جز الآراء والذیانات حسن بن موسی نوبختی نبوده است.

مأخذ: ابن بابویه، محمد بن علی، کمال‌الدین، به کوشش علی اکبر غفاری، تهران، ۱۳۹۰ ق؛ ابن حجر عسقلانی، احبب بن علی، لسان المیزان، حیدرآباد دکن، ۱۳۲۹-۱۳۳۱ ق؛

صورت «دفع»، «افاضه» و «اجازه» دیده می‌شود. ابوسیاره ابتدا خطبه‌ای کوتاه می‌خواند، سپس به کوه «نَییر» در مزدلفه می‌نگریست و آنگاه که خورشید از فراز کوه بر تو می‌افکند، با ندای «أَشْرُقُ نَییرُ کَیْمَا نُغَیْر» یعنی: ای (خورشید پس کوه) نَییر طلوع کن تا ما (به سوی منی) بشتاییم، فرمان حرکت می‌داد و با مرکب خود پیشاپیش مردم می‌رفت (ابوالفرج، ۴/۳؛ یاقوت، ۹۱۸/۱).

در منابع تصریح شده که ابوسیاره اسلام را درک کرده است (نک: ازرقی، ۱۸۷؛ مسعودی، همانجا)، ولی از عاقبت کار او اطلاعی در دست نیست.

گفته شده که ابوسیاره در طول ۴۰ سال، در مراسم حج، همواره بر خری سوار بود که در سلامت و تندرستی (یا صبر) مثل شد. چنانکه عرب درباره کسی که سالم و تندرست باشد، گوید: «اصح (یا اصبر) من عَیْرِ ابی سیّارة» (جاحظ، البیان، ۲۴۶/۱؛ تعالی، ۲۹۵؛ میدانی، ۴۱۰/۱). در منابع گاه از ماده بودن، سیاهی و یک‌چشمی این مرکب سخن رفته است (ازرقی، ۱۸۶؛ جاحظ، الحیوان، ۳۹۱/۱؛ تعالی، همانجا). در یک شعر کهن عربی نیز از مرکب وی و سرپرستی حجاج یاد شده است (نک: ابن هشام، همانجا). گویا انگیزه ابوسیاره از سوار نشدن بر اسبهای اصیل که جلوه‌ای از شکوه و جلال به همراه داشت، فروتنی و تواضع بوده است، چنانکه بعدها این رفتار وی الگویی برای برخی از شخصیت‌های ممتاز عرب شد (نک: جاحظ، البخله، ۲۰۴، البیان، همانجا؛ تعالی، ۲۹۶).

از ابوسیاره تنها چند بیت شعر و یک خطبه بسیار کوتاه نقل شده است که نیمی از آن دعا و نیم دیگر نصیحت و موعظه است (نک: ابوالفرج، میدانی، یاقوت، همانجاها).

ابوسیاره نخستین کسی بود که خون‌بهای مقتول را برابر ۱۰۰ شتر قرار داد؛ به روایتی دیگر نخستین کس عبدالمطلب بود که این سنت را پی ریخت و اسلام نیز آن را تأیید کرد (نک: ابن قتیبه، ۵۵۱؛ ابن رسته، ۱۹۱).

مأخذ: ابن رسته، احمد بن عمر، الاعلاق النفیسه، به کوشش دخویه، لندن، ۱۸۹۱؛ ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم، المعارف، به کوشش ثروت عکاشه، قاهره، ۱۳۸۸ ق/ ۱۹۶۹؛ ابن هشام، عبدالملک، السیره النبویه، به کوشش مصطفی سقا و دیگران، قاهره، ۱۳۵۵ ق/ ۱۹۳۶؛ ابوالفرج اصفهانی، الاغانی، بولا، ۱۲۸۵ ق؛ ازرقی، محمد بن عبدالله، اخبار مکه، به کوشش رشیدی صالح ملحق، بیروت، ۱۴۰۲ ق/ ۱۹۸۲؛ تعالی، تمارالقلوب، قاهره، مطبعة الظاهر؛ جاحظ، عمرو بن بحر، البخله، به کوشش طه حاجری، قاهره، دارالمعارف؛ همو، البیان والتبیین، به کوشش حسن سندوی، قاهره، ۱۳۵۱ ق/ ۱۹۳۲؛ همو، الحیوان، به کوشش عبدالسلام محمد هارون، قاهره، ۱۳۸۸ ق/ ۱۹۶۹؛ طبری، تاریخ؛ کلبی، هشام بن محمد، جهمرة النسب، به کوشش ناجی حسن، بیروت، ۱۴۰۷ ق/ ۱۹۸۶؛ مسعودی، مروج الذهب، به کوشش محمد محی‌الدین عبدالحمید، قاهره، ۱۳۸۴ ق/ ۱۹۶۲؛ میدانی، احمد بن محمد، مجمع الامثال، به کوشش محمد محی‌الدین عبدالحمید، بیروت، ۱۳۷۴ ق/ ۱۹۵۵؛ یاقوت، بلدان.

احمد بادکوبه هزاره

ابوشادی، احمد زکی بن محمد بن مصطفی (رجب ۱۳۰۹ - رمضان ۱۳۷۴/ فوریه ۱۸۹۲ - آوریل ۱۹۵۵)، پزشک، شاعر، نویسنده

ابن رومی، علی بن عباس، دیران، به کوشش حسین نصار، قاهره، ۱۹۷۳-۱۹۷۷؛ ابن شهر آشوب، محمد بن علی، معالم العلماء، به کوشش محمدصادق بحر العلوم، نجف، ۱۳۸۰ ق/ ۱۹۶۱؛ ابن منظور، محمد بن مکرم، «اخبار ابن نواس»، همراه الاغانی ابوالفرج اصفهانی، به کوشش عبدالله علی مهنا، بیروت، ۱۴۰۷ ق/ ۱۹۸۶؛ ابن ندیم، الفهرست؛ ابوسهل نوبختی، اسماعیل بن علی، بخشی از التنبیه، ضمن ج ۱ کمال‌الدین (نک: همو، ابن بابویه)، ابوالفرج اصفهانی، الاغانی، به کوشش محمد ابوالفضل ابراهیم و دیگران، قاهره، ۱۳۹۳ ق/ ۱۹۷۳؛ اقبال آشتیانی، عباس، خاندان نوبختی، تهران، ۱۳۱۱ ش؛ بحر، ولید بن عبید، دیوان، به کوشش حسن کامل صیرفی، قاهره، ۱۹۶۴؛ تنوخی، محسن بن علی، نشوار المحاضرة، به کوشش عبود شالحی، بیروت، ۱۳۹۱ ق/ ۱۹۷۱؛ خطیب بغدادی، احمد بن علی، تاریخ بغداد، قاهره، ۱۳۴۹ ق؛ ذهبی، محمد بن احمد، سیر اعلام النبلاء، به کوشش شعیب ارنؤوط و ابراهیم زبیک، بیروت، ۱۴۰۴ ق/ ۱۹۸۴؛ سید مرتضی، علی بن حسین، الذخیره، به کوشش احمد حسینی، قم، ۱۴۱۱ ق؛ همو، الشافی فی الامامة، به کوشش عبدالزهرا خلیف، تهران، ۱۴۰۷ ق/ ۱۹۸۶؛ شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، الملل والنحل، به کوشش عبدالعزیز محمد وکیل، قاهره، ۱۳۸۷ ق/ ۱۹۶۸؛ صابی، هلال بن محسن، الوزراء، به کوشش عبدالستار احمد فراج، قاهره، ۱۹۵۸؛ صفدی، خلیل بن ابیک، الوافی بالوفیات، به کوشش فاناس، بیروت، ۱۳۹۳ ق/ ۱۹۷۳؛ صولوی، محمد بن یحیی، اخبار البحرین، به کوشش صالح اشتر، دمشق، ۱۳۷۸ ق/ ۱۹۵۸؛ طوسی، محمد بن حسن، تمهید الاصول، به کوشش عبدالرحمن مشکوة الدینی، تهران، ۱۳۶۲ ش؛ همو، الفیه، به کوشش عبدالله تهرانی و علی احمد ناصح، قم، ۱۴۱۱ ق؛ همو، الفهرست، به کوشش محمدصادق بحر العلوم، نجف، ۱۳۸۰ ق/ ۱۹۶۰؛ علامه حلی، حسن بن یوسف، انوار الملکوت، به کوشش محمدنجفی زنجانی، تهران، ۱۳۳۸ ش؛ قاضی عبدالجبار همدانی، تنبیه دلائل النبوة، به کوشش عبدالکریم عثمان، بیروت، ۱۳۸۶ ق/ ۱۹۶۶؛ همو، «طبقات المعزلة»، فضل الاعتزال و طبقات المعزلة، به کوشش فواد سید، تونس/ الجزائر، ۱۴۰۶ ق/ ۱۹۸۶؛ همو، المعنی، به کوشش عبدالحمید محمود و دیگران، قاهره، ۱۳۸۰ ق/ ۱۹۶۰؛ قرطبی، عرب بن سعد، «صلة تاریخ الطبری»، تاریخ طبری، ج ۱۱؛ قزوینی رازی، عبدالجلیل، نقض، به کوشش جلال‌الدین محدث، تهران، ۱۳۵۸ ش؛ قنطی، علی بن یوسف، تاریخ الحكماء، به کوشش یولیوس لیبرت، لایپزیگ، ۱۹۰۳؛ مرزبانی، محمد بن عمران، معجم الشعراء، به کوشش عبدالستار احمد فراج، قاهره، ۱۳۷۱ ق/ ۱۹۶۰؛ همو، الموشح، به کوشش محی‌الدین خطیب، قاهره، ۱۳۸۵ ق؛ مسعودی، علی بن حسین، مروج الذهب، به کوشش یوسف اسعد داغر، بیروت، ۱۳۸۵ ق/ ۱۹۶۶؛ مفید، محمد بن محمد، اوائل المقالات، به کوشش واعظ چرندابی و شیخ الاسلام زنجانی، تبریز، ۱۳۷۱ ق؛ همو، «اجوبة المسائل السرویه»، عدة رسائل، قم، مکتبه المفید؛ مقداد بن عبدالله سیوری، ارشاد الطالبین، به کوشش مهدی رجائی، قم، ۱۴۰۵ ق؛ نجاشی، احمد بن علی، رجال، به کوشش موسی شیرازی زنجانی، قم، ۱۴۰۷ ق؛ همدانی، محمد بن عبدالملک، تکملة تاریخ الطبری، به کوشش

البرت یوسف کمان، بیروت، ۱۹۶۱؛ یاقوت، ادبا؛ نیز:

Iranica; Madelung, W., "Imamism and Mu'tazilite Theology", *Le Shī'ism Imāmīte*, Paris, 1970; Massignon, L., *La Passion de Husayn ibn Mansūr Hallāj*, Paris, 1975; Mc Dermott, M.J., *The Theology of al-Shāikh al-Mufīd*, Beirut, 1978.

حسن انصاری

ابوسیاره، عُمَیلة بن اعزل بن خالد عدوانی، یکی از شخصیت‌های اواخر عصر جاهلیت که سالها سرپرستی حجاج را برعهده داشت. سرپرستی حرکت حجاج از مزدلفه به منی در مناسک حج، یکی از مناصب دوره جاهلیت بود که به شکل موروثی در خاندان عدوان (از شعبه‌های قیسی عیلان) دست به دست می‌شد و آخرین ایشان که ۴۰ سال این منصب را برعهده داشت، عمیلة بن اعزل بود (ابن هشام، ۱۲۸/۱؛ طبری، ۲۸۶/۲؛ مسعودی، ۵۷/۲) و گویا به مناسبت وظیفه‌اش به ابوسیاره مکتی شده بود (نک: کلبی، ۴۷۱). آگاهی ما از کار وی در این مراسم اندک است و در منابع درباره وظیفه او تعبیراتی گوناگون به